

زبان کلک تو حافظ چه شکر آن گوید

که تحفه سخنش می برند دست به دست
قرنهاست که کلک خیال انگیز حافظ، قافله دل‌های مشتاقان سخن
را در جذب‌های مستانه خویش می‌ریاید، و باده گساران سبوی عشق
را بر خوان معرفت خود مست و بی‌قرار سحر بیان می‌نماید. شاهباز
بلندپروازی که بر همه عرصه‌های هنر و عرفان سایه افکنده و از پس
دریافت شعشعه پرتو ذات و نوشیدن باده از جام تجلی صفات،
مواجید روح بخش خویش را به تماشا درآورده است و شوری در
جان و جهان افکنده است.

چون صبا گفته حافظ بشنید از بلبل

عنبرافشان به تماشای ریاحین آمد
باری، شرحی عارفانه و دلنواز بر دیوان حافظ به نام **جمال آفتاب**
و **آفتاب هر نظر** در ۱۰ جلد از آثار برجسته‌ای بود که در نمایشگاه
بین‌المللی کتاب سال ۸۱ عرضه شد. نویسنده محترم آن حضرت
آیت‌الله شیخ علی سعادت‌پرور (پهلوانی تهرانی) شخصیتی
جلیل‌القدر که از آغاز جوانی در کنار فراگیری علوم نظری در
حوزه‌های علمیه تهران و قم با اراده‌ای استوار و همتی عالی مراحل
سیر و سلوک عرفانی را طی کرده است، و با استفاده از دو حوزه
عرفانی مکتب آقامیرزا جواد ملکی تبریزی و مکتب عرفانی حضرت
علامه طباطبائی (رضوان‌الله‌علیهم) در اندک زمانی به مقامات عالی
عرفان عملی نایل شده است، به گونه‌ای که در سالهای آغازین
تشریف به محضر علامه از جانب آن آیت عظمای الهی مأمور
دستگیری و ارشاد نوآموزان طریقت عرفانی آن جناب می‌گردد.
نویسنده محترم علاوه بر فراگیری دروس فلسفه و تفسیر از محضر
علامه طباطبائی، مدت ۳۰ سال با جدیت تمام زیر نظر علامه به

اجرای برنامه‌های عملی و سیر و سلوکی ایشان اشتغال داشته است و
پس از فوت علامه امر سیر و سلوک سالکان طریقت آن حضرت را
عهده‌دار شده و تاکنون در پرورش رهروان راه حق، اشتغال و اهتمام
دارند. ایشان در حاشیه برنامه‌های انسان‌سازی و اشتغال به تربیت
نفوس مستعد سالکان طریقت، از تألیف کتب و حتی تدریس غافل
نمانده‌اند، حاصل این تلاشها تألیف حدود ۳۰ جلد کتاب در معارف
توحیدی و عرفانی و ادبی است.

کتاب **جمال آفتاب** حاصل تلاش ۲۰ ساله شارح فاضل است.
این شرح با پرهیز از تبیین اصطلاحات و جهات ادبی شعر حافظ، تنها
از منظر معارف توحیدی و عرفانی به شرح غزلیات پرداخته است و
در این امر نیز، حتی‌المقدور از اصطلاح‌پردازیهای عرفانی دوری
جسته‌اند. نگارنده محترم انگیزه خود را از تألیف کتاب چنین بیان
داشته‌اند: «... تا اهل دل را حالی و سالکین را توجهی حاصل شود.»^۱
وی در امتیاز این شرح با سایر شرح‌های حافظ می‌نویسد: «هرچند
تاکنون شرح‌هایی بر دیوان خواجه یا بعضی غزلیات او نوشته‌اند، ولی
بیشتر آنان به اصطلاحات و ظرافت‌های ادبی آن توجه داشته‌اند.
بعضی از فلاسفه و عرفا هم بر بعضی از غزلیاتش شرحی نگاشته‌اند،
ولی نه به طریقی که ما پیموده‌ایم که مطابق با حالات و گفتار خواجه
و بهره گرفته از آیات و احادیث و دعاها است.»^۲

بنیاد اولیه این اثر، محصول جلسات خصوصی عرفانی مرحوم
علامه طباطبائی است که نویسنده محترم سالیانی دراز از این جلسه
فیض برده‌اند. در این جلسه مرحوم علامه قریب ۲۰۰ غزل از دیوان
حافظ را به نحو اجمال و یا تفصیل تشریح نموده‌اند؛ استاد
سعادت‌پرور بیانات علامه را یادداشت نموده‌اند و در سالهای آخر
عمر علامه حاصل آن یادداشتها، نگاشتن شرحی مختصر بر دیوان



● جمال آفتاب و آفتاب هر نظر

● انتشارات احیاء کتاب، ۱۳۸۱

کرده است.

شارح فاضل در مقدمهٔ جلد اول شرح علل دعوت انبیای الهی (علیهم السلام) را تبیین کرده است و منظور اصلی و مقصد نهایی پیامبران را راهنمایی بشر به کمالات انسانی و دعوت به فطرت و رسیدن به عبودیت حقیقی و توحید خالص می‌داند و این برداشت و فهم از شریعت انبیای الهی را مخصوص زیرکان و برجستگان امت می‌داند و حافظ را از چهره‌های ممتاز این طایفه برمی‌شمرد و می‌نویسد: «خواجه از نوادر این طایفه است که صلاهی (فاقم و جهک للددین حنیفا) را شنیده و اجابت نموده، و در عالم بشریت به فطرت (فطرت الله التي فطر الناس علیها) راه یافته و از خلقت (لا تبدیل لخلق الله) به اوج مقام انسانیت رسیده، و از (ذالک الدین القیم) بهره‌مند گشته است، لکن (اکثر الناس لا یعلمون) خواجه، انسان والایی است که پس از علم و عمل و اجابت نمودن ایمان ظاهری، دعوت ثانوی (یا ایها الذین امنوا استجیبوا لله وللرسول اذا دعاکم) را شنیده و اجابت نموده و به حیات (لما یحییکم) نائل گشته، و به سرّ (واعلموا ان الله یحول بین المرء و قلبه) آگاه شده، (و انه الیه تحشرون) را به مشاهده قیامت انفسیه مشاهده نموده است. خواجه، زنده جاویدی است که مشیت (یؤتی الحکمة من یشاء) شامل حالش گردیده، و از منزلت (و من یؤت الحکمة، فقد اوتی خیرا کثیرا) برخوردار شده است (و ما یذکر الا اولوا الالباب) و گمگشتگان عالم طبیعت و شیفتگان بحر موج ربوبی را با کلمات شاعرانه و دلنشین خود بیداری بخشیده و به (ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه) رهنمون است. خواجه، عاشق دلباخته‌ای است که (یحبهم) او را به (یحیونه) کشانده، و عمر خویش را بر سر این نهاده تا دیده دلش به مشاهده (الله نور السموات و الارض) روشن گردیده، و مشکاة وجود خود را به انوار

حافظ می‌گردد. نگارندهٔ محترم با همان سبک و سیاق استاد خویش، کار شرح را ادامه می‌دهد و با استفاده از دیگر اشعار حافظ در شرح ابیات هر غزل و بهره بردن از آیات و روایات و ادعیه متناسب، نقاب از چهرهٔ مقاصد و اشارات حافظ بازمی‌گشاید. حاصل آن شرحی مسووط و گران سنگ بر تمامی غزلیات حافظ می‌گردد که عدد آنها در این شرح ۶۰۰ غزل است.

عنایت حضرت علامه به حافظ به گونه‌ای بوده است که هیچ فرد ثانی وزان و هم‌ردیف او قایل نمی‌شد. استاد سعادت پرور در مقدمه جمال آفتاب می‌نویسد: «هنگامی که از استاد بزرگوار (علامه طباطبایی) سوال می‌شد که غیر از خواجه چه کسی از شعرای فارسی زبان اهل کمال، بهتر و زیباتر شعر و غزل سروده است؟ جواب می‌شنیدیم: خواجه،^۳ لذا آرزوی علامه نگاشته شدن شرحی به قلم اهل حالی بر غزلیات حافظ بود.» نگارنده از قول علامه می‌نویسد: «گفتار خواجه بر طبق حال است ای کاش کسی می‌توانست غزلیات او را بر طبق حالات سلوکی تنظیم کند.»^۴ در حقیقت کتاب جمال آفتاب پوشیدن لباس واقعیت است بر قامت آن آرزو، چون اهل حالی به تشریح شعر اهل حالی پرداخته است و پیری کامل با اشراف بر راه و رسم منزلها و مقاصد و مقامات توحیدی، غزل حافظ را شرح

بیج و شاب زده
سازنده ای می کند که در
و در آن ملکوت مظاهر بر وی
اصطلاحات متعارفه و گفتار عاشقانه
غزلی با مطلع:

چون خم می در جوشم

مهر بر لب زده خون می خورم و خاموشم
«گویا خواجه ابیات این غزل را در وقتی سروده که از
صفات آسمایی و صفاتی در نهایت بهره مندی بوده و تقاضای
مالی را می نموده، به عبارت دیگر به مقام فنای فعلی و صفتی و
دست یافته، فنای ذاتی و بقای بالله را تمنا فرموده، می گوید...»^۸
نگارنده محترم گاهی برای کشف مقاصد پاره ای غزلها علاوه بر
بیافتهای خود، از حافظ استمداد طلبیده و با تَقَالُّ بر دیوان وی راز
فته در آنها را کشف کرده است. چنانکه در غزلی با مطلع:
بیا که رایت منصور پادشاه رسید

نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید
می نویسد: «هنگامی که اراده شرح این غزل را نمودم دیدم اکثر
ابیاتش به ظاهر در مدح شاه منصور می باشد. ولی با سابقه ای که از
گفتار خواجه و حالات و کمالات معنوی او در نظرم بود باور
می کردم که خواجه صرفاً مدح وی را کرده باشد گفتم تَقَالُّی به
دیوان وی بزنم تا شاید منظور خواجه از بیان این غزل مشخص
...»^۹

استاد سعادت پرور در توضیح و شرح هر بیت معمولاً، از شرح
ملفوظی آن پرهیز نموده است و چون همه شعر حافظ را از منظر
عرفانی نگریسته و آن را بیت الغزل معرفت دانسته است،
عرفتی مندرج در بیت مورد توجه قرار گرفته و مفهوم آن
مطرح کرده است. مثلاً در شرح بیت:

ای باد شرطه بر خیز

باشد که باز بینیم دیدار آشنا را

ده اند می فهمیم، کشتی به مظهریت

بعد از ذکر معنی بیت از این آیات و روایات

ان الله اشترى من المؤمنين اموالهم و انفسهم (توبه ۱۱۱)، ان الله اشترى
عن الخلق لكثرة ذنوبهم (بحار الانوار) انك لا تحجب عن خلقك الا
ان تحجبهم الاعمال دونك (اقبال الاعمال).

علاوه بر آن در حاشیه هر بیت شرح شده، ابیات متعددی از سرتا
سر دیوان آورده است. بدون شک، این همه در فهم مقصود و منظور
حافظ مؤثر است. شیوه اخیر همان روش مرسوم و متداول علامه
طباطبایی در تفسیر المیزان است که هر آیه را با آیات دیگر قرآن تفسیر
نموده اند؛ مثلاً در بیت:

سرّ خدا که عارف سالک به کس نگفت

در حیرت من که باده فروش از کجا شنید

بعد از معنی بیت، ابیات زیر برای توضیح آن نقل شده است:

غیرت عشق زبان همه خاصان ببرد

از کجا سرّ غمش در دهن عام افتاد

با مدعی مگوئید اسرار عشق و مستی

تا بی خبر بمیرد در رنج خودپرستی

به مستوران مگو اسرار مستی

حدیث جام میسر از نقش دیوار
در واقع، کتاب جمال آفتاب تفسیر شعر حافظ است در آینه قرآن
و روایات، چنانکه ملازمت قرآن و شعر حافظ حکایتی است که شیخ
و شاب بر آن اتفاق دارند، وقتی این تلازم توسط استاد مسلم قرآن
یعنی مرحوم علامه طباطبایی و شاگرد برجسته او، استاد سعادت پرور
کشف و توصیف می شود، هم حق قرآن رعایت شده است و هم
منزلت شعر حافظ که تصویر درس سحری است از دولت قرآن.



که راه و روش
لیکن در شرح
نیاز داشته باشد، ذیل اشعار
مطالب کتاب قابل اندیشه و
انگیزه تألیف کتاب طرح شده است
خود را به پایان می رسانم. می نویسد: «
توجه سالکین و اهل عمل قرار گیرد، و برای
خود از بیانات و راهنماییهای خواجه استمداد
به کار گیرند، و فقط به خواندن و لذت بردن از
نکنند، و اگر با دیده بصیرت به این مجموعه نظر کنند
اخلاقی، توحیدی، مذکر و دعوت کننده به عمل خواهی
شایسته نیست که از آن بهره ای نبرده و عمر گرانبهای
خواندن آن نمایند.»^{۱۱} و در پایان مجلد دهم می نویسد: «این
توفیق الهی تمام شده، امید آنکه این شرح راهگشای شروح
گردد، و اهل سیر را سبب وجد و حالی با معشوق حقیقی
موجبات دعاگویی و یاد خیری از این ناچیز پس از گذشتن
جهان باشد. الحمد لله اولاً و آخراً.»^{۱۲}

پانوشتها:

- ۱- جمال آفتاب، صفحه ۱۷۱.
- ۲- همان، صفحه ۱۷۱.
- ۳- همان، صفحه ۱۷۱.
- ۴- همان، صفحه ۱۷۱.
- ۵- همان، صفحه ۱۷۱.
- ۶- همان، صفحه ۴۱۷۳.
- ۷- همان، صفحه ۲۲۰/۹.
- ۸- همان، صفحه ۹۶/۸.
- ۹- همان، صفحه ۱۷۷۳.
- ۱۰- همان، صفحه ۱۹۱.
- ۱۱- همان، صفحه ۱۹۱.
- ۱۲- همان، صفحه ۳۷۱.